



گزارش

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۳۶۸ شهریور ۱۴۰۰

نوجوان  
جام

خواسته‌های نوجوانان از وزیر آموزش و پرورش که هنوز انتخاب نشده

# برسد به دست آقای...

سعدی علیه الرحمه می‌گفت: جمع نمی‌شود دگر هر چه تومی پراکنی. حالا چند روزی می‌شود که دولت سیزدهم آمده تلاش کند هر آنچه در دولت‌های قبل این سو و آن سو پراکنده شده بود را جمع کرده و دستی به سر و روی مملکت بکشد؛ مثلاً اوضاع نابسامان آموزش و پرورش را ترو تمیز کند؛ به دغدغه‌های دانش‌آموزان گوش دهد و تا دانش‌آموزها پشت سیستم خواب‌شان نبوده اقدامی سریع و انقلابی ترتیب دهد. اینجا پراکندگی‌های آموزشی تلنبار شده را خدمت شما و وزیر آموزش و پرورش دولت جدید عرض می‌کنیم. باشد که موثر افتد. با احترامات فائقه.

## کنکور

انبوهی از کتب تستی به قاعده دو ردیف عمودی همچو مانعی برای پرش از دبیرستان تا دانشگاه روی میز تلنبار شده. دانشگاهی که سخت می‌پذیرد و آسوده فراری می‌دهد. چند سالی است سودای حذف کنکور از در و دیوار آموزش و پرورش شنیده می‌شود اما آستینی کوتاه برای تعیین تکلیف بالا زده شود؟

## کتاب درسی

چه به خوردم می‌دهی؟ احتمالاً هر دانش‌آموزی در تاریخ تحصیل ۱۲ ساله خود این سوال را از مولف کتاب‌هایش پرسیده باشد. کتاب‌های درسی جدید عناوین جدیدی حمل می‌کنند اما کجاست تخصصی که دانش‌آموزان جدید را درک کرده، محتوای مطابق زمان بنویسد و به به و چه چه دانش‌آموزان را پیشاپیش بیافریند؟

## بازگشایی مدارس

تکلیف تعیین نشده بود. درهای بزرگ آهنی مدارس یک لنگه پا ایستاده بودند تا هر چه سریع‌تر معلمان و دانش‌آموزان واکسینه شوند، حیاط شلوغ شود و صدا به صدا نرسد اما هر چه سریع‌تری در کار نبود. وزاری دولت قبل بدون برداشتن حتی یک قدم برای بازگشایی مدارس کار را به دولت سیزدهم سپرده و رفته بودند.

## معلمی

رتبه‌اش در کنکور خوب شده بود. مشاور می‌گفت اوضاع کشور نابسامان است بچه جان! برو یک رشته که نان و آب داشته باشد. خودش معلمی را دوست داشت اما پرستیژ و نان و آب معلمی را چه کسی تضمین می‌کرد؟ دلش می‌خواست می‌توانست رشته‌ای بخواند تا به جایگاهی برسد که حقوق معلم‌ها را زیاد کند و جایگاه ارزشمند آنها را در اذهان عمومی سامان بدهد، مثل جایگاه شما آقای وزیر آموزش و پرورش!

## شاد

غمگین. گوشی را برمی‌دارد، کتاب و دفترش آماده است. می‌نشیند پشت میز و تایپ می‌کند: سلام من حاضر هستم. دلش می‌خواهد این اوضاع برزخی زودتر تمام شود. پیامک می‌آید: شما ۸ درصد بسته اینترنت خود را استفاده کرده‌اید. کلافه‌تر می‌شود. صدا قطع و وصلی دارد. معلم بحث را عوض می‌کند و به علت دیر جواب دادن بچه‌ها، آنها را سرزنش می‌کند.

## فنی و حرفه‌ای

خم شده روی میز و دارد با سیستم کار می‌کند، خسته شده اما دلخوشی‌اش تصور آینده‌ای است که احتمالاً درخشان خواهد بود. چه کسی گفته راه موفقیت تنها از کتب درسی می‌گذرد؟ کارآفرینان موفق جهان، بیش از آن که درگیر الفاظ خشک و بی‌کاربرد توی کتاب‌های درسی‌شان شوند، یک کار را خوب یاد گرفته‌اند. البته ارج نهادن به جایگاه دروس فنی و حرفه‌ای در جامعه آنها نیز بی‌تاثیر نبوده است.

## واکسن

بازوهایی که صف کشیده‌اند. یک سوزن قرار است مقادیری میکروب ضعیف شده و ملول را در رگ‌های دانش‌آموزان جاری کرده، خنده بربل‌هایشان بیاورد. کی و کجایش معلوم نیست اما یقیناً مادران نگران بعد از زدن واکسن به فرزندان‌شان آنقدر دچار شعف می‌شوند که برای ساعتی این حجم از اضطراب ناشی از تاخیر در زدن واکسن را فراموش کنند.

## علوم انسانی

«بچه‌تنبل‌ها می‌روند علوم انسانی و بچه‌زنگ‌ها تجربی و ریاضی می‌خوانند.» این یک جمله به یاد ماندنی حرص درآور، امروز در عزلت نشین شدن علوم انسانی نقش خطیری دارد. دانش‌آموزی که دوست داشت یک مدیر خوب شود، یک سیاستمدار سختکوش و دلسوز، برای فرار از بار روانی این جمله یک مهندس سرخورده از کار فراری، یک پزشک بی‌اخلاق و یک معمار نابلد شد. آقای وزیر! به دامن برسید.

## عدالت آموزشی

بیا باید برایتان روضه بخوانم. عدالت آموزشی در ایران احتمالاً گریه و مقدار زیادی به سر و صورت کوبیدن می‌طلبد. اما نمی‌دانم به کدام سر و به کدام صورت. اگر قرار است تا ابد لدر تنها مویه کنیم و از عدالت دم بزنیم بیا باید به جای مسؤولان اجرای عدالت که بی‌خیال کار شده‌اند بذرهویج بخریم و آنها را بکاریم.



فاطمه نادری